

سیمای جامعه در نامه تاریخی تنسر حکیم (عصر ساسانیان)

دکتر آسیه ذبیح نیا عمران^۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۱۹

چکیده

تنسر پارسایی افلاطونی مذهب بود که سلطنت را رها کرده و گوشه نشینی اختیار کرده بود. او بنا بر روایت های متون پهلوی از جمله کسانی است که نقش بسزایی در بر تخت نشستن اردشیر ساسانی داشت و با یاری نامه اندرزی خود، تدبیر خویش را به او عرضه کرد. این زاهد بی محابا آراء و عقاید مذهبی، جامعه شناسی، سیاسی، اجتماعی، خانوادگی و غیره خود را مطرح می ساخت. با مطالعه این نامه اندرزی می توان به میزان دانش و تسلط این شخصیت به مسایل گوناگون دینی، اخلاقی و غیره پی برد. زبان تنسر در نامه اندرزی جسورانه است، و مخاطب هیچ شک، تردید و ناخالصی در گفته های وی نمی یابد. هرآن چه که روح بلند او را آزادی دهد بر کاغذ روان می سازد و بدون ترس و نگرانی و با شور و حال مسایل متعدد را مطرح می کند. در فحوای این نامه اندرزی، به وضوح می توان نویسنده ای روشنفکر و اندیشمند را یافت که با پشتوانه غنی دینی و فرهنگی می نویسد. مطالعه این نامه تاریخی، حظی وصف ناپذیر به مخاطب می بخشد که می تواند راهنمای مسیر زندگی او باشد. ابن اسفندیار کاتب، از نویسندگان اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، نامه اندرزی تنسر را به پارسی ترجمه کرد. در ترجمه و روایت ابن اسفندیار، نامه اندرزی تنسر از سه بخش: عنوان آغازین، متن اصلی و ختم مکتوب تشکیل می شود، که هر کدام از این سه بخش، ارکان فرعی را نیز در بر می گیرند. هدف مقاله حاضر بررسی مضمون و درونمایه نامه اندرزی تنسر است.

کلید واژه ها: نامه تاریخی تنسر، محتوا و مضمون، اخلاق دینی، اخلاق در خانواده

مقدمه

اندرز در فارسی میانه و نو، به معنی سفارش و گفتار بزرگان و آموزش و تربیت و با گسترش معنایی در معنای فرهیختگی است و در لغت به معنی پند و دستور درست در امور کشوری و دینی و زندگی اجتماعی و فردی است.^۱ علاقه ایرانیان به اندرز سابقه طولانی دارد و نزد آنان به صورت یک سنت رایج درآمدی بود به طوری که در زبان پهلوی میان اندرز و آئین ارتباط نزدیکی بود و اندرز شامل نصایح و دستورات رفتاری برای در امور فردی، اجتماعی، دینی و سیاسی می‌شد، نزد آنان اندرز، برآیند تجربه ذهنی و عملی برای بهبود وضع محیط زندگی و رسیدن به سعادت بود، اهمیت این موضوع وقتی آشکارتر می‌شود که بدانیم یکی از مناصب بزرگ کشوری در عهد ساسانی، مقامی به نام «اندرزبُد» بود. هربرت اسپنسر معتقد است اوامر اخلاقی ریشه و منشأ دینی دارند و با گذشت زمان قدرت خود را از دست می‌دهند.^۲ اندرزها را می‌توان از نظر موضوع عمدتاً به چهار دسته دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی تقسیم بندی کرد، از آن جایی که برخی اندرزهای سیاسی ریشه در دین دارند یا برخی اندرزهای دینی به نحوی با اجتماع در ارتباطند، بنابراین گاه نمی‌توان یک نصیحت و پند را دقیقاً مربوط به موضوع سیاسی یا دینی و اجتماعی دانست، اما همان طور که زرین کوب نیز اشاره کرده‌اند اندرزها و اندرزنامه‌ها در گذشته غالباً به طبقات اشرافی جامعه تعلق داشت.^۳ اندرزنامه‌ها، رساله‌هایی هستند متعلق به عصر ساسانی به زبان پهلوی و مشتمل بر حکم و پند و دستورهای اخلاقی و گاه حکومتی که مفاد بسیاری از آن‌ها در دوره قبل از ساسانیان و در اوستا نیز موجود است. تاریخ اندیشه بشری نشان می‌دهد که سخن از رهبر و حاکم و چگونگی وظایف آن‌ها را بیان کردن، سخنی تازه نیست و از دیرباز در میان ملل مختلف رایج بوده است، «در شرق قدیم ترین اندیشه در مورد شهریار از آن کنفوسیوس است که در هزاره اول قبل از میلاد مسیح خردمندانه به این موضوع می‌نگرد. او بنیادهای یک حکومت خوب را در فراوانی خوراک، ارتش کامل و اعتماد مردم می‌داند.»^۴ به طور کلی ایرانیان قدیمی ترین قومی هستند که به بیان مطالب اندرزی پرداخته‌اند.^۵ اما به طور معمول نوشتن پند و اندرز در ایران را به دوره ساسانی منسوب می‌دارند. مطالعه و بررسی متون و ادبیات ایران باستان به ویژه ساسانیان، وجود بسیاری از کتاب‌ها و پندنامه‌های منسوب به بزرگان، شخصیت‌های سیاسی و مذهبی این دوره را نشان می‌دهد، بزرگان ساسانی سخنان حکمت آمیز خود را به شکل اندرز که غالباً کوتاه و موجز ولی دارای مفاهیم اخلاقی والایی بودند ارائه می‌کردند نامه تنسر یکی از متون مهم بازمانده از دوران ساسانی است که اصول و محتوای آن را به اردشیر پاپکان

مؤسس این سلسله نسبت داده اند. «تنسر از زادگان ملوک طوایفی و افلاطونی مذهب بود که شاهی را از پدرش به میراث یافته بود ولی آن را ترک کرده و گوشه نشینی انتخاب کرده و مردم را از پیش به ظهور اردشیر مژده می داد و داعیان را به اطراف می فرستاد و خلق را به یاری و اطاعت وی دعوت می کرد و چون اردشیر بیرون آمد وی به خدمتش رسید و یاری و نصیحت و تدبیر خویش را به وی عرضه کرد و خواهان آن شد که زندگانی خود را تنها در راه آماده ساختن کار برای اردشیر بگذراند پس مشاور و مشیر و معتمد و ناصح اردشیر شد و چندان کوشید تا به تدبیر او و تیغ اردشیر همه شاهان و سران و لشکریان و مردمان به زیر لوای او در آمدند و سر به چنبر فرمانش نهادند...»^۶

تنسر که بود ؟

«تنسر^۱ از موبدان عهد اردشیر اول است و هیرپدان هیرید^۲ بوده است که مقامی است چون موبدان مؤید و سمت مستشاری و وزارت اردشیر داشته است.»^۷ نامه تنسر یکی از متون مهم بازمانده از دوران ساسانی است که اصول و محتوای آن را به اردشیر پاپکان مؤسس این سلسله نسبت داده اند. اردشیر بابکان پس از رسیدن به قدرت نیز از رایزنی با تنسر بی نیاز و لحظه ای از این امر غافل نبود و در باره نگارش قوانین اجتماعی، دینی و کشوری و به ویژه در مورد طبقاتی کردن جامعه و نظم و سامان دادن به این هدف مهم و بزرگ با تنسر^۳ به شور می نشست و به استناد منابع تاریخی در این باره گاهی این روحانی سخت گیر و مصمم اردشیر را چنان در تنگنا و فشار قرار می داد که جز به گردن نهادن به اراده تنسر چاره دیگری نداشت. تنسر با قاطعیت در مسیر مذهبی کردن جامعه و تثبیت و تحکیم دین قدیم ایرانیان با استواری و اراده ای تزلزل ناپذیر گام برمی داشت^۸ به هر حال این نامه جزو رساله های سیاسی دربار خسرو اول محسوب می شود که در آن «تمام امور درست برای حفظ مصالح قدرت و حکومت است.»^۹ متن پهلوی این نامه توسط ابن مقفع در نیمه نخست سده دوم قمری به زبان عربی ترجمه شد. ابن مقفع به هنگام ترجمه متن پهلوی به زبان عربی، داستان هایی از کلیله و دمنه به آن افزوده و برای زدودن رنگ و بوی زرتشتی این متن و پذیرفته شدن از سوی خوانندگان مسلمان مطالبی از تورات و انجیل را هم در لابلای نامه گنجانده است. نزدیک به پنج سده

^۱ - نام اصلی او بهرام خورزاد است. (دهخدا، ۶۲-۱۳۲۵: ذیل واژه)

^۲ - هیرید به معنای استاد و آموزگار است که از دو جزء (Aethra) به معنی آموزش و تعلیم و جزء دوم (Paithi) (=پسوند اتصاف) به معنی دارنده و صاحب است. (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه) در ایران پیشوایان دینی استاد و آموزگار بودند و به تعبیر دیگر آموزش و پرورش مردم به عهده آنان بوده است. (کریستن سن، ۱۳۷۸: ص ۴۱۷)

^۳ - مؤلف برهان قاطع نقل می کند که: فقط تنسر، در تاریخ ایران به هیرپدان هیرید مشهور است. (خلف تبریزی، ۱۳۴۲: ذیل واژه)

پس از مرگ ابن مقفع، بهاء الدین محمد بن حسن اسفندیار در آغاز قرن هفتم هجری، در شهر خوارزم ترجمه عربی را به دست آورد و بعد از ترجمه به فارسی، آن را در مقدمه تاریخ طبرستان ذکر کرد. ابن اسفندیار کاتب از نویسندگان اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. او نامه اندرزی تنسر به گشنسب، پادشاه طبرستان را که ابن مقفع به عربی ترجمه کرده بود به پارسی ترجمه کرد و در آغاز کتاب خود آورد. این نامه بعد از اسلام معروف بوده و دانشمندان معروفی مانند مسعودی^۱ و ابن مسکویه قطعاتی از آن را نقل نموده اند.^۱ نثر این کتاب بینابین مایل به سادگی است.^{۱۱} ذبیح الله صفا معتقد است که نثر این «کتاب را باید از جمله ی منشآت ساده ی اوایل قرن هفتم هجری دانست که در نهایت جزالت، سلامت و انشاء تحریر یافته و از نمونه های دلپذیر انشاء پارسی است.»^{۱۲} پس از آشنایی محققان اروپایی و ایرانی با نامه تنسر از طریق ترجمه ی ابن اسفندیار، در محافل شرق شناسی و ایران شناسی گفتگوهای زیادی درباره تنسر صورت پذیرفت. اطلاعات اولیه درباره ی این هیربُد ایرانی حکایت از آن دارد که وی از علمای زرتشتی اواخر عصر اشکانی و از نزدیکان و حامیان اردشیر بابکان بوده است. گفته شده است که تنسر از اشراف زادگان ملوک الطوائف بود و خانواده اش در رفاه و تنعم به سر می بردند، اما او که سودای دینداری داشت بر ثروت و مکتب چشم پوشید و به عقاید نو افلاطونیان گرایید. پیش از ظهور اردشیر از آشفتگی اوضاع دینی دوره ی اردوان پنجم ناخشنود بود و خلاق را به ظهور اردشیر مژده می داد. تنسر که نامش در منابع مختلف به اشکال گوناگون مانند، لوسر، دوسر و غیره آمده، پس از ظهور اردشیر و برافتادن قدرت اشکانیان به او پیوست و چون پایه گذار حکومت ساسانی را حامی دین زرتشت و همفکر با خود یافت به او تقرب جست و تبدیل به یار و مشاور او شد. در همین ایام بود که به دستور اردشیر موظف شد نسخه های پراکنده اوستا را که در دوره اشکانیان به فراموشی سپرده شده بود، گردآوری، تدوین و تنظیم کند. پس از انجام این کار و تدوین اوستا، این کتاب متن رسمی آیین زرتشتی و پایه نظام دینی و قانونی و حقوقی ساسانیان شد. در آغاز تأسیس سلسله ساسانی برخی از رؤسای ملوک الطوائف یا به عبارت دیگر شاهان کوچکی که حق استفاده از تاج را داشتند، نسبت به سیاست های اردشیر تردیدها و بدبینی های پیدا کردند. از جمله این شاهان محلی جُشنَسَف یا گُشنَسَب پادشاه طبرستان بود که طی نامه ای پرسش ها و اعتراضات خود را عنوان کرد و پاسخ تنسر به آن نامه موجب پدید آمدن نوشته ای به نام نامه تنسر شد.

^۱ - برای اطلاعات بیش تر درباره ی زندگی تنسر و نقش او در پادشاهی اردشیر بابکان رجوع کنید به: (بیسنا، ۱۳۴۰: ص ۸۲)، (بشت ها، ۱۳۴۷: صص ۲۴۹/۲ - ۲۸۰) و (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ص ۲۰۹)

اهمیت و اصالت نامه تنسر

«در واپسین سده حیات پادشاهی ساسانی موجی مهم برای نگارش تاریخ و متون اخلاقی و سیاسی و غیره پدید آمد لوکونین معتقد است این موج تکاپوهای پس از شورش مزدک در سده ششم میلادی را نشان می‌دهد که در پی به لرزه در آمدن بنیان های اورنگ شاهان ساسانی در صدد پایدار جلوه گرساختن حکومت و سنت های سیاسی آن بود». ^{۱۲} نامه تنسر ظاهراً در نیمه دوم سده ششم میلادی در زمان پادشاهی خسرو انوشیروان تدوین شده و با تالیف این کتاب در صدد بوده مبانی اجتماعی جامعه ساسانی را بر اثر فتنه مزدک دچار اغتشاش شده اصلاح نماید و اقتدار دولت خود را - که تلاش می‌کرده به نوعی احیاگر و ادامه دهنده سلسله هخامنشیان باشد- متجلی سازد. هدف از تدوین آن، پاسخ به پرسش های جدی درباره نظام سیاسی و اجتماعی ساسانی بود. «درباره اصالت این نامه باید متذکر شد: «این نامه به احتمال زیاد در زمان خسرو اول ملقب به انوشیروان تدوین یافته یا به تعبیر و برداشتی دیگر نامه ای از آن ایام در دست بوده که بعد ها مطالب زیادی در زمینه های فوق به آن افزوده اند و برای آن که آن متن اعتبار، قداست و احترام داشته باشد و از هر گونه تهمت، بدعت و نوآوری مصون و دور بوده باشد آن را به عصر اردشیر یکم ساسانی منتسب داشته اند.» ^{۱۴}

توجه به خصوصیات شفاهی بودن و سینه به سینه حفظ شدن ادبیات پهلوی، به نظر می‌آید این نامه گرچه در اصل به زمان اردشیر تعلق دارد ولی در زمان های گوناگون خصوصاً در دوران انوشیروان و پس از آن دچار دستکاری هایی شده و مطالبی بر آن افزوده شده و تغییراتی مطابق وضع زمانه در آن داده شده است. در خصوص اهمیت نامه تنسر چنین باید گفت: «یکی از انگیزه های ابن اسفندیار برای نگاشتن تاریخ طبرستان یافتن نامه تنسر از عهد باستان بود. او با این که در سنین کهولت سن به سر می‌برد و حال و حوصله ای برای تدوین کتاب نداشت لیکن با یافتن این سند و ترجمه آن به زبان فارسی و آوردن مختصری از شرح حال این مقفع کتاب تاریخ طبرستان را شروع کرد.» هم چنین یکی از جهات اهمیت تاریخ طبرستان دارا بودن متن کامل نامه تنسر به عنوان یک سند مهم از عهد ساسانی است، گرچه حاوی ترجمه نامه اصلی است.

شاخص ترین مضمون و درونمایه نامه تنسر

منظور و مراد از موضوع، همان درونمایه یا تم^۱ است و آن مفاهیمی است که در نثر نامه تنسر به کار رفته است. در نامه تنسر دستگاه دینی و تاج و تخت پادشاهی توأمان هستند، در اهداف و فعالیت ها با هم متحد گردیده و زیر دستان را باید به تحت فرمان اطاعت و بندگی خیراندیشی آنان درآیند. در نامه تنسر بیشتر صلاح و نفع جامعه ساسانی را در بر می‌گیرد به حدی که «خونریزی را مباح دانسته و یا بوالهوسی پادشاه را جایز می‌شمرد»^{۱۵}

هم چنین نویسندگان مذکور، تنسر را « قلباً ماکیاولی^۲ می‌دانند.» این نامه به خاطر در برداشتن مضمون و محتوای اجتماعی و اخلاقی، مخاطبش فقط یک نفر نیست و مخاطب قرار دادن شخص معین بهانه و وسیله ای برای اشاعه بیش تر، موثر تر و عام تر است. نامه تنسر حاوی اطلاعات تاریخی، سیاسی و اخلاقی در مورد اوضاع اجتماعی، وضعیت طبقاتی جامعه ساسانیان، انواع جرایم، وضعیت جانشینی پادشاهان این سلسله پس از اردشیر اول، حدود و ثغور حکومت ساسانیان و پند ها و اندرزهایی به مردمان زمان خود است.^{۱۶} دیباچه کتاب مقدمه ای است که ابن مقفع روایت آن را از شخصی به نام بهرام بن خورزاد و این شخص از پدرش منوچهر موبد خراسان ذکر کرده است. در این مقدمه از ظهور اسکندر و مرگ دارا و تقسیم ایران بین شاهان محلی (ملوک الطوائفی) و سرانجام ظهور اردشیر بابکان و غلبه او بر ۹۰ تن از این شاهان از جمله اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی سخن رفته و پس از آن متن نامه آغاز می‌شود. تنسر که سالیان متمادی نفس خود را به ریاضت واداشته و لذایذ زندگی را بر خود حرام کرده تا مردم او را اهل عدل بدانند و در مصالح دنیا و آخرت از او مشورت طلبند و او آن ها را هدایت کند، از گشسپ می‌خواهد همانند پدرش که همواره از او متابعت می‌کرده برای اظهار اطاعت به درگاه اردشیر بیاید و مشمول سنت اردشیر در باقی گذاشتن شاهانی که به او اظهار اطاعت کردند، شود. و در جای جای نامه ضمن پاسخ به سؤالات او در مورد ایراداتی که بر اردشیر وارد کرده، به اقدامات مهم اردشیر اشاره می‌کند. همچنین به طبقات دوران ساسانی اشاره و سختگیری شاه اردشیر نسبت به تغییر از طبقه ای به طبقه دیگر بیان می‌شود.

1 . Theme

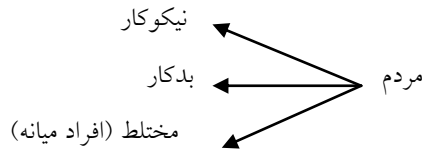
2 . Machiavellian

(۱) عدالت: (تخفیف در حقوق مدنی و جزا)

«تنسر» هرگناهی را مستوجب عقوبت نمی داند، فقط برای چهار نوع گناه، عقوبت تعریف می کند:

نوع گناه	حکم صادره تنسر
۱- بدعت در دین	۱- یکسال حبس، در صورت ارتکاب مجدد گناه، حکم اعدام برای بدعت در دین صادر شود.
۲- عصیان و خیانت	۲- کسی که به حکومت خیانت می کرد در دم کشته می شد و تعدادی نیز برای نشان دادن عفو شاهانه زنده می ماندند.
۳- مجروح کردن کسی	۳- در صورت مجروح کردن کسی حکم مقابله به مثل صادر می شد.
۴- تکرار گناه	۴- حکم برای کسی که گناهی را مجدداً مرتکب می شد مثله کردن و بریدن گوش و بینی بود.

« بدانند که عقوبات بر سه گناه است، یکی میان بنده و خدای عز اسمه، که از دین برگردد و بدعتی احداث کند در شریعت و یکی میان رعیت و پادشاه که عصیان کند یا خیانت و غش، یکی میان برادران دنیا، که (یکی به) دیگری ظلم کنند».^{۱۷} گرچه در گذشته عقوبت افرادی که از دین برگشته اند اعدام فوری بود اما اردشیر دستور داد این فرد را به مدت یک سال حبس کنند، در این مدت علما به طور مرتب او را نصیحت کنند و با دلایل کافی شبهات را از دل او پاک کنند، اگر توبه کرد او را رها کنند و گرنه در صورت اصرار بر گناه قبل او را بکشند. در گذشته به افرادی که در حکومت عصیان یا از لشکر فرار می کردند امان داده نمی شد، اما اردشیر دستور داد بعضی از این افراد را برای عبرت عموم بکشند و بقیه را برای امیدوار بودن به عفو و رحمت پادشاه زنده نگه دارند. در روزگار گذشته حکم کسی که دیگری را مجروح می کرد مقابله به مثل بود یا کسی که دزد و غاصب یا زانی بود مثله می کردند، اردشیر دستور داد برای زخم زنده غرامت به مثل یا مثله، آن گونه که شخص ظالم از این جزا به زجر بیاید و مظلوم به آسایش برسد، نه اینکه فرد را مثله کنند که این کار نه تنها منفعتی ندارد بلکه نقصان برای فرد به وجود می آید ولی آن عمل زشت کم نمی شود. اردشیر افراد را سه دسته می داند: نیکوکار، بد کار و مختلط. سیاست در برابر نیکو کار فقط محبت و دوستی خالص، برای بدکار فقط ترساندن و برای افراد میانه هم میل و هم ترس، نه امنیت محض و نه رعب و ترس، گاهی وقت ها در مقابل گناهی که به عفو نزدیک تر است باید کشت و گاه در مقابل گناهی که جزای آن قتل است باید عفو کرد. اردشیر دلیل وضع این قوانین را، فایده نداشتن سنت پیشینیان برای عامه مردم و افراد مظلوم می داند.



او هم چنین به قضات دستور می‌دهد اگر مجرمان بعد از تعیین غرامت، مجدداً به گناه بر گردند، در این صورت می‌توانند حکم به بریدن گوش و بینی بدهند نه عضو دیگر. «در زمان ساسانیان سه قسم جنایت قائل می‌شدند: جنایت و گناه نسبت به خدا یعنی کسی که از مذهب خود بر می‌گشت. گناه نسبت به پادشاه یعنی در موقع شورش و خیانت و فرار از جنگ و گناه نسبت به همجنس یعنی موقعی که کسی نسبت به دیگری ظلم می‌کرد. نخست قوانینی که معمول بود بسیار سخت بود زیرا که دو گناه اول یعنی نسبت به خدا و پادشاه را به اعدام مجازات می‌کردند و گناه سوم یعنی نسبت به همجنس را قصاص و جزا می‌دادند. در زمان خسرو اول این مجازات‌ها را تخفیف دادند»^{۱۸}

نوع گناه	حکم صادره در زمان ساسانیان
برگشت از دین عصیان، شورش، خیانت و... ظلم بر دیگری	حکم اعدام حکم اعدام قصاص و جزا

۲) نظام اجتماعی: (احکام مراتب و درجات اجتماعی، خانواده و نظام طبقاتی)

«تenser» به نظام طبقاتی اعتقاد داشت و معتقد بود این نظام طبقاتی باید با شدت و حدت رعایت گردد. او جامعه را به دو دسته بالادست و فرو دست تقسیم می‌کند و براین باور است که هیچ شخصی از طبقه پایین حق ورود به طبقه بالای اجتماع را ندارد و همواره باید مرزهای طبقاتی رعایت گردد. هم چنین وی در باره درجات اجتماعی خاطر نشان می‌سازد که «اشراف به لباس و مراکب، آلات تجمل از محترفه و مهنه ممتاز گردند و زنان ایشان هم چنین، به جامه‌های ابریشمین و قصرهای منیف^۱ و رانین^۲ و کلاه و صید و آن چه آیین اشراف است و مردمان لشکری چه مردم مقاتل را بر آن جماعت درجات شرف و فضل نهاده در همه انواع، که پیوسته نفس و مال و اتباع خویش فدای مهنه بر صلاح ایشان کرده و با اعدادی ولایت مشغول و ایشان به آسایش و رفاهیت آمن و مطمئن، به خانه‌ها به

^۱ - منیف: مرتفع و بلند.

^۲ - رانین: سلوار، زرهی که روز جنگ ران‌ها را می‌پوشاند. (خلف تبریزی، ذیل واژه)

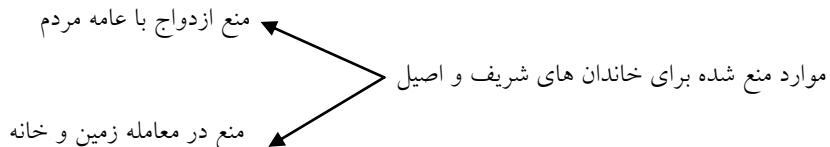
معاش، بر سر زن و فرزند، فارغ نشسته، چنان باید که مهنه ایشان را سلام و سجود کند و دیگر باره مقاتل اهل درجات را احترام نماید و ایشان نیز لایق علو درجه هر یک به دیگری نظر کنند.^{۱۹}

نوع امتیاز بین مردان جامعه بالادست و فرودست	نوع تفاوت بین زنان جامعه بالادست و فرودست
از نظر لباس	از نظر قصرهای منیف
از نظر مراکب	از نظر رانین (شلوار)
از نظر آلات تجمل	از نظر کلاه
از نظر محترفه (پیشه وران) و مهنه	از نظر صید

«پس شهنشاه در احتیاط نگهداشت مراتب به جایی رسید، که ورای آن مزید صورت نبندد و حکم فرمود که هر که بعد از او از این سنت بگذرد، مستحق وضع درجه باشد و خون ریخت و غارت و جلای از وطن.»^{۲۰} اردشیر برای ترفیع و تشریف این مراتب بین اهل درجات و عامه تفاوت و تمایز از نظر مرکب، لباس، سرای و بستان، زن و خدمتکار قائل شده است. اردشیر حتی بین درجات بزرگان هم تفاوت هایی از نظر مجلس و موقف و پوشش و زیور آلات و مدخل و غیره قائل شده است تا هر کدام مطابق منصب و درجه خود رفتار کنند و هیچ عامی در اسباب زندگی، نسب و ازدواج با طبقه ممتاز مشارکت نکند.

نوع تفاوت بین مراتب اهل درجات و عامه	نوع تفاوت بین درجات بزرگان
از نظر مرکب	از نظر مجلس
از نظر لباس	از نظر موقف
از نظر سرای و بوستان	از نظر پوشش و زیور آلات
از نظر زن و خدمتکار	از نظر مدخل

اردشیر خاندان های شریف و اصیل را از ازدواج با مردم عامه منع کرد تا نژاد شریف در خاندان اشراف باقی بماند و فرمان داد که عامه مستغلات و املاک بزرگ زادگان را نخرند. او در این کار بسیار مبالغه کرد و دستور داد آن را در کتاب ها و دیوان ها بنویسند.



۳) نظام طبقاتی دوره ساسانی در نامه «تنسر»

«تنسر» اجتماع دوره ساسانی را به چند طبقه تقسیم می‌کند و هریک از مردم را در مقامی جای می‌دهد: بدان که مردم در دین چهار اعضاند، و در بسیار جای در کتب دین، بی جدال و تأویل^۱، و خلاف و اقاویل^۲ مکتوب و مبین است که آن را اعضاء اربعه می‌گویند، و سر آن اعضا پادشاهست، عضو اول اصحاب دین، و این عضو دیگر باره بر اصناف است^۳: حکام و عباد و زهاد و سَدَنَه^۴ و معلمان، عضو دوم مقاتل، یعنی مردان کارزار، و ایشان بر دو قسمند: سواره و پیاده، بعد از آن به مراتب و اعمال متفاوت، عضو سوم کتّاب و ایشان نیز بر طبقات و انواع: کتّاب رسایل، کتّاب محاسبات، کتّاب اقصیه^۵ و سجّلات^۶ و شروط، و کتّاب سیر^۷ و اطبا و شعرا و منجّمان داخل طبقات ایشان و عضو چهارم را مَهَنَه^۸ خوانند و ایشان برزیگران و راعیان^۹ و تجّار و سایر محترفه اند^{۱۰}، و آدمی براین چهار چهار عضو در روزگار صلاح باشد مادام، البته یکی با یکی نقل نکنند، الا آن که در جبّلت^{۱۱} یکی از ما اهلّیتی شایع^{۱۲} یابند، آن را بر شهنشه عرض کنند، بعد تجربت موبدان و هرابده و طول مشاهدات، تا اگر مستحق دانند، به غیر طایفه الحاق فرمایند.^{۱۱}

«تنسر» در پاسخ به دلیل عقوبت های شاه، افراط در عذاب و خونریزی قومی که از درجه خود پا را فراتر گذاشته؟ آن را زندگانی و صلاح می‌داند و مشغول گردانیدن مردم به کارهای خود و باز داشتن از کارهای دیگران را سبب قوام و نظام کار عالمیان می‌داند. لازم به ذکر است اوستا نیز مردم را چهار

۱ - تأویل: بیان کردن آن چه سخن به وی بازگردد. از معنی ظاهری بازگرداندن به معنای دیگر.

۲ - اقاویل: گفتارهای گوناگون

۳ - این عضو دیگر باره بر اصناف است: این عضو خودش به شاخه های دیگری تقسیم می شود.

۴ - سَدَنَه: سادن که سَدَنَه جمع آن است باید مقابل «رد» باشد به معنی نگهدارنده

۵ - کتّاب اقصیه: نویسندگان احکام قضاوتی.

۶ - سجّلات: جمع سَجَل به معنی سند.

۷ - کتّاب سیر: نویسندگان روش زندگانی پادشاهان و سرگذشت آنان.

۸ - مَهَنَه: جمع ماهن و به معنی خادم است. در این جا مَهَنَه به معنی کسبه ی خورده پا و صاحبان مشاغلی که روی هم طبقه تولید کننده را تشکیل می دهند و در

در آن روزگار به طبقه عامه می گفتند.

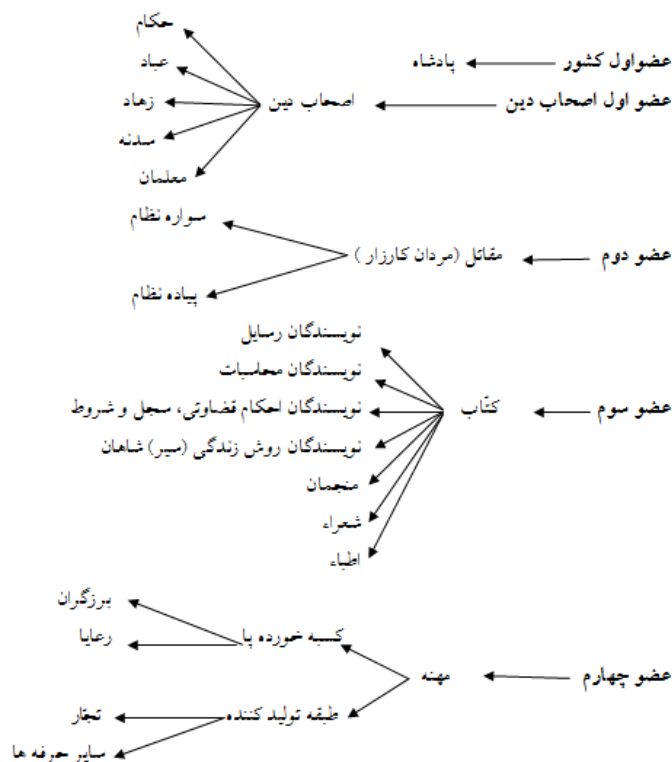
۹ - راعیان: شبانان (مفرد راعی)

۱۰ - محترفه: صاحبان حرفه.

۱۱ - جبّلت: فطرت، خمیره و طینت.

۱۲ - شایع: آشکار.

طبقه می‌داند: روحانیان، سپاهیان، کشت کاران و پیشه وران. طبقه بندی تنسر در دو صنف نخستین با اوستا مطابق است، اما طبقه سوم و او قسمتی از همان طبقه اول است و طبقه چهارمی او شامل دو طبقه آخری اوستاست.



نظام طبقاتی در اوستا	طبقه اول	طبقه دوم	طبقه سوم	طبقه چهارم
نام رده (طبقه)	روحانیان	سپاهیان	کشتکاران	پیشه وران

اردشیر نسبت به انتقال از یک طبقه به طبقه دیگر به حدی سختگیر بوده که در وصیت نامه اش خطاب به جانشینانش گفته است: «هر یک از شما که پس از من مردمان را بر اقسام چهارگانه اش یافتید. نباید که سعی و جدتان در نگه داشتن این حال و تفتیش آمیزش هایی که در آن ها حادث می شود کمتر باشد از کوششی که در اصلاح مزاج خویش می کنید و نباید که ناشکیبایی تان به سبب معزول شدن خویش از شاهی بیشتر باشد که جزعتان از انتقال صنفی از این اصناف از مرتبه خویش به مرتبه دیگر».^{۲۲}

۵) آداب سیاست: (نظام سیاسی و گزینش حاکم در دوره ساسانی درنامه «تنسر»)

تنسر برای انتخاب شاه شرايطی را برمی شمارد که برخی از آن ها عبارتند از: و شهنشاه این معنی سنت نکند که بعد او کسی ولیعهد نکند و ختم نفرمود الا آنست آگاهی داد از آن که چنین باید^۱ و گفت: «منع نمی کنیم که بر رای ما ختم کنند، که ما بر علم غیب واقف نیستیم و عالم غیب علوی است^۲ و ما در عالم کون و فساد^۳ در همه معانی و وجوه متضاد^۴، اهل این علم را برآن وقوف نباشد، نباشد، تواند بود که روزگاری آید متفاوت رای ما و صلاح رویی دیگر دارد و آن چه نوشتی واجب کند که با امان و نصحاء و ارباب ذکا مشورت رود در باب تا ولی عهدی معین گردانند.» بدانند که ما چنان خواستیم که شهنشاه در این رای از جهانداران منفرد باشد و با هیچ مخلوق مشورت نکند و به سخن و اشارت و مواجهه و مکالمه تعیین روا ندارد، سه نسخه بنویسد به خط خویش، هر یک به امینی و معتمدی سپارد، یکی به رئیس موبدان و دیگری به مهتر دیران^۵ و سوم به اصفهید اصفهبدان، تا چون جهان از شهنشاه بماند، مؤید موبدان را حاضر کنند و این دو کس دیگر جمع شوند و رای زنده و مهر نبشته ها برگیرند، تا این سه کس را به کدام فرزند رای قرار گیرد^۶، اگر رای موبد موبدان موافق رای سه گانه باشد خلائق را خبر دهند و اگر مؤید مخالفت کند هیچ آشکارا نکنند، نه از نبشته ها و نه از رای و قول موبد بشنوند، تا مؤید تنها با هرابده و دینداران و زهاد خلوت سازد و به طاعت و زمزم نشیند و از پس ایشان اهل صلاح و عفت به آمین و تضرع و خضوع و ابتهال^۷ دست بردارند، چون نماز شام از این فارغ شوند آن چه خدای تعالی در دل موبد افکند^۸ بر آن اعتماد کنند و در آن شب، به بارگاه تاج و سریر فرو نهند.

^۱ - معنی عبارت این است جز آن که خبر داد که من چنین صلاح می بینم که ولی عهدی انتخاب نکنم.

^۲ - یعنی عالم غیب عالمی است آسمانی (ماوراء این گنبد نیل فام)

^۳ - کون: وجود یافتن. فساد: تباہ شدن.

^۴ - یعنی در عالم کون و فساد همه چیز ضد یک دیگر است. مانند آب، آتش، خاک و باد. (ترکیبات این عالم از چیزهای متضاد است).

^۵ - عنوان رسمی مهتر دیران «دیرید» بوده است.

^۶ - یعنی این اجتماع شورای سه نفری فقط برای ملاحظات عمومی و دقت در باره اخلاق و استعداد خصوصی نامزدان مختلف شهنشاهی و در باره احتیاجات مملکت مملکت بوده است نه در باره شخصی که صریحاً شهنشاه او را جانشین خویش تعیین کرده، زیرا در صورت اخیر دیگر جای شورا و انتخاب و اظهار رای سه نفر از بزرگان خداوندان مناصب نیست.

^۷ - ابتهال: به زاری دعا کردن

^۸ - حاصل مطلب آن که غالباً انتخاب پادشاه به دست اهل دین بوده است.

منصب ولی عهدی ← نصب اولیه به وسیله شاه انجام می‌شد ← تأیید ولی عهد توسط شورای سه نفره مصلحت نظام ← تأیید نهایی و انتخاب ولی عهد توسط موبد موبدان دربار. به طور کلی، سیاستی که «تنسر» در نامه خود برمی شمارد، سیاست داخلی ایران است، او در خصوص سیاست خارجی ایران سخن نمی‌گوید و بحثی را مطرح نمی‌سازد.

۶) اقدامات اصلاحی عام المنفعه اردشیر در نامه تنسر

برخی از اقدامات اردشیر که در نامه «تنسر» به آن توجه شده به شرح زیر است: احیای دین زرتشت و اقدام به جمع آوری کتاب اوستا، تبدیل حکومت ایران از ملوک الطوائفی به مرکزیت واحد، احیای سنت تعیین طبقات و الزام مردم بر پیروی از این امر، صدور احکام جدید، تعدیل در مجازات و عقوبت گناهان بندگان، بنیاد نهادن شهرها و رستاق‌ها، ساختن راه‌ها، ایجاد سنت‌های جدید و...

اقدامات اردشیر در نامه «تنسر»	
-	احیای دین زرتشت
-	تبدیل حکومت ایران از ملوک الطوائفی به مرکزیت واحد
-	احیای سنت تعیین طبقات و الزام مردم بر پیروی از این امر
-	صدور احکام جدید
-	تعدیل در مجازات و عقوبت گناهان بندگان
-	بنیاد نهادن شهرها و رستاق‌ها
-	ساختن راه‌ها

۷) اخلاق فردوی و اجتماعی در نامه تنسر

علم اخلاق درباره خصوصیات روحی، صفات و رفتار ناشی از خصلت‌های نفسانی بحث و گفتگو می‌کند. «تنسر» شخصیتی ممتاز بوده که به فضایل اخلاقی، مذهبی و ملی پایبند بوده و اعتقاد راسخ به مبانی مذهبی و ایرانی داشته است. به طور کلی اخلاق و جلوه‌هایی از آن چون: کفایت و تدبیر، صلابت و غیره در عملکرد این شخصیت، در لابه‌لای نامه «تنسر»، به خوبی نشانگر آن است که این فرد، مرد اخلاق بوده این نویسنده در نامه خود دیگران را ترغیب به فضایل اخلاقی می‌کند و از کلیه رذایل ذمیمه و پست برحذر می‌دارد. در اغلب متن نامه این شخصیت، تربیت اخلاقی تنها محرک اصلی است و راه‌های عینی در این راستا را تحقق می‌بخشند. هم‌چنین او مسایل و نکات اخلاقی را

بسیار صریح و بی پروا انشاء می‌کند. برخی از اصول اخلاقی وی در راستای امر به «اخلاق فردی» است و برخی از صفات اخلاقی تأکید شده توسط وی، منفعت آن مستقیماً اجتماع را در بر می‌گیرد: حکما پادشاه با تمکین آن را خوانند که صلاح روزگار آینده بهتر از آن گوش دارد که غم زمان خویش، تا نیکنام دنیا و آخرت باشد.^{۲۳}

ترا حقیقت همی باید شناخت که، بر تبدیل آثار ظلم اولین و آخرین می‌باید کوشید، اعتبار بر اینست که ظلم، در هر که کردند و کنند، نامحمود است، اگر اولین است و اگر آخرین ... عفاف و حیا و قناعت و دوستی مرعی و نصیحت صادق و رحم موصول انقطاع طمع است، چون بر این روزگار طمع ظاهر شد ادب از ما برخواست

جهالت پادشاه و بی خبر بودن از احوال مردم دری است از فساد، اما شرط آنست از کسانی نامعتمد و بی ثقت زنه‌ار تا سخن نشنود و این رای پیش نگیرد و بران کار نکند و نپندارند و نگوید که من اقتدا به اردشیر می‌کنم.

نباید که اشرار را مجال دهند که بر طریق انهاء خبری بر مسامع پادشاهان کنند، که اگر والعیاذ و بالله پادشاهان بدین راه دهند، نه رعیت و زیر دستان آمن و آسوده باشند و نه ایشان را از طاعت و خدمت آنان تمتعی و وثوق، و هر وقت که کار ملک بدین بدین رسد، زود انقلاب پذیرد و پادشاه به عجز رای و ضعف قوت منسوب شود.^{۲۴}

عهد من با آیندگان آنست که خدَم، مصالح خود به عقلا سپارند، اگر چه کارهای حقیر باشد و اگر همه جاروب داری اما راه را آب زدن باشد عاقل ترین آن طایفه را فرمایند، که نفع با عقل است و مضرت و مهانت^۱ با جهل و عاقلان گفتند که: جاهل احوال^۲ باشد، کژ راست بیند و شکست درست پندارد و بزرگ چیز خرد انگارد و خرد بزرگ شمرد، از صور جهل پیش و پس نتواند دید و از کارهای آخر که به زیان آورد و تدارک آن میسر نشود، معلوم او گردد و اندک اندک مضرت را جاهل در نیابد^۳، تا^۴ چنان چنان نشود که به دانش آن را در نشاید یافت. مضمون عبارت بالا در کتاب «شهریار» ماکیاولی دیده می‌شود او نیز به شهریار پیشنهاد می‌کند که: ... شهریار زیرک می‌باید ... مردان خردمند را به کار

^۱ - مهانت: مستی و خواری. (دهخدا، ذیل واژه)

^۲ - احوال: دو بین، کاژ.

^۳ - یعنی نادان می‌کند همان را که خداوند خرد می‌کند در حوادثی که نازل می‌گردد و لکن بعد از آن که رسوا گشته باشد.

^۴ - تا به معنی «مادام که» و «مادامی که» و نفی بعد از «تا» در ترکیب جمله های فارسی که از این قبیل باشد، مجاز است.

حکومت برگمارد و تنها ایشان را آزادی سخن گفتن از حقیقت با خویش دهد، آن هم تنها در باب آن چه وی از ایشان می‌پرسد و نه هیچ چیز دیگر. و می‌باید در هر باب از ایشان پرسش کند و گوش به رای ایشان سپارد و...^{۲۵}

- لیکن در حکمت آنست که کارها برای بقا سازیم. حیلت برای ابد کنیم، باید که تو از اهل این باشی و مدد مکن فنا را تا زودتر بر سر تو و قوم تو آید.

- ... و به حقیقت بدان که هر که طلب فرو گذارد و تکیه بر قضا و قدر کند، جاهل و مغرور بود، عاقل را میان طلب و قدر پیش باید گرفت^۱ و نه به یکی قانع، چه قدر و طلب همچو دو هاله^۲ رخت مسافرت بر پشت چهارپای، اگر از آن دو یکی گرانتر و دیگری سبک تر شود، راحت به زمین آید و پشت چهار پای گسسته شود و مسافر به رنج افتد و از مقصود باز ماند و اگر هر دو هاله متساوی بود هم مسافر به جان نگردد و هم چهارپای آسوده باشد و به مقصد رسند.

فضایل اخلاقی از دیدگاه تنسر	رذایل اخلاقی از دیدگاه تنسر
عفاف	طمع
حیا	ظلم
دوستی	جاسوسی و خبرچینی بر علیه نظام و حکومت
قناعت، ترک دنیا(دل در سنگ شکستن: ترک تعلق)	ترک بدگویی بر علیه نظام حکومتی
میانه رو بودن در تکیه بر قضا و قدر آسمانی	جهالت پادشاه و بی خبری از احوال مردم
کوشش در حفظ نام نیک (گوش داشتن)	دنبال هوی و مراد رفتن
دوراندیش بودن مردم	بازداشتن از کارهای دیگران
آینده نگری پادشاه	شهوات بسیار تبعات(شهوات پردنباله)
سپردن مصالح امور به عاقلان	دشنام دادن، نادانی کردن و باکسی سفاقت کردن
تمکین حکم پادشاه	

۷-۱- اخلاق در خانواده در نامه تنسر

«تنسر» در نامه خویش به خانواده اهمیت بسیار می‌دهد و دلایل این اهمیت را چنین بر می‌شمارد: برای بقای خانواده و تولید نسل در خانواده و بقای نام مردگان، قانون، مردم را به زناشویی و ارث و ادار می‌کرد، به این معنی که اگر مردی می‌مرد و فرزندان نرینه از او نمانده بود، زنش را به نزدیک ترین

^۱ - یعنی عاقل باید راه میانه ی طلب و قدر را در پیش بگیرد.(لاجر و لانفویض بل امر بین الامرین)

^۲ - هاله: دو لنگه بارکه تجار دو عدل می گویند.

کسانش می‌دادند و اگر زن ازو نمانده بود دخترش یا نزدیک ترین زنان خانواده اش را به عقد نزدیک ترین مردان آن خاندان در می‌آوردند و در این دو صورت فرزندی که از این شوی می‌زاد او را نسل آن مرده می‌پنداشتند. اما اگر زنی در خانواده مرده باقی نمانده بود با پولی که از ما ترک آن مرده بود زنی می‌جستند و به عقد یکی از نزدیکان آن مرده در می‌آوردند. درباره جزئیات این نکته در نامه تنسر و در کتاب مالهند ابوریحان بیرونی مطالبی هست که کاملاً با یکدیگر موافقت و مطابقت دارند و پیداست که مأخذ هر دو آن‌ها معتبر و یکی بوده است.^{۲۶} تنسر هم چنین به تک همسری توصیه می‌کند و در نهایت اختیار و ازدواج با دو زن را برای مرد جایز می‌شمارد: «و از زنان برای خویش به یکی اما دو اقتصار کرد.»^{۲۷} یعنی در مورد زن گرفتن خود به گرفتن یک یا دو زن بسنده کرد.

۷-۲- اخلاق دینی: (نظام دینی ساسانیان)

تنسر به نظام دینی جامعه نیز اهمیت می‌دهد و برای آن حدود و ثغوری قائل است: عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد احکام دین، چه دین و ملک هر دو به یک شکم زادند دوسیده هرگز از یکدیگر جدا نشوند، و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد.^{۲۸} اردشیر با راهنمایی تنسر، حکومت ساسانیان را حکومتی دینی که در همه شئون و رموز کشوری، لشکری، اقتصادی و فرهنگی از دین مایه و بهره گرفته است، بر سر کار آورد: مورخان و پژوهش گرانی که درباره ساسانیان تحقیق و تألیف کرده اند بر این باورند که اندیشه های دینی- سیاسی تنسر، خشت بنای دولتی را گذاشت که ۴۲۶ سال با فراز و نشیب های زیاد استوار بر پا بود و نوعی وحدت دینی- سیاسی را سازمان داد که همه اقشار جامعه از نظامیان و سیاست مداران و یا قبول جامعه شناسان علوم سیاسی، لشکری و کشوری ها، اشراف، روحانیان و سایر اقشار را زیر یک پرچم نگه داشت و آن چه حتی افزون بر چهار قرن پس از مرگ تنسر در جامعه ساسانی اندیشیده و به کارگرفته می‌شد چیزی جز اجرای اندیشه و منویات تنسر نبود.^{۲۹}

نتیجه

نامه تنسر در حقیقت گنجینه‌ی ادب فارسی محسوب می‌شود که این نویسنده در آن، بی‌محابا آراء و عقاید مذهبی، سیاسی، اجتماعی و غیره خود را مطرح ساخته و گاهی نیز جهت آگاهی به خود می‌گرفته است. با مطالعه این نامه می‌توان به میزان دانش و تسلط این شخصیت، به مسایل دینی، اجتماعی و غیره پی برد. نامه، بی‌تردید بازتاب افکار این شخصیت هست. زبان این شخصیت، ساده و بدون ابهام و پیچیدگی و در عین حال برهنه و جسورانه است. هرآن چه که روح بلند او را آزار می‌دهد بر کاغذ روان می‌سازد و بدون ترس و نگرانی و باشور و حال مسایل متعدد را مطرح می‌کند. علاوه بر موارد یادشده، در متن این نامه‌ها، به وضوح می‌توان نویسنده‌ای روشنفکر و اندیشمند را یافت که با پشتوانه غنی دینی و فرهنگی همراه با رنج می‌نویسد. مهمترین موضوعاتی که در نامه، این شخصیت به آن پرداخته شده عبارت است از: عشق به دین، عادت ستیزی (لزوم بازنگری مسایل دینی)، توجه به مسایل اخلاقی، گله و شکایت، مرگ اندیشی و غیره در مجموع، مطالعه این نامه‌ها سرور و حظی وصف ناپذیر به مخاطب می‌بخشد که می‌تواند راهنمای مسیر زندگی او باشند، و هم چنین موجبات آگاهی را فراهم آورند.

کتابنامه

- ۱) محمدی، محمد(بی تا) ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام، تهران، چاپ اول، ص ۲۵.
- ۲) ثروتیان، بهروز(۲۵۳۵) جاویدان خرد مسکویه رازی، ترجمه محمد شوشتری ص ۲۹.
- ۳) زرین کوب، عبدالحسین(۱۳۷۵) از گذشته ادبی ایران، انتشارات بین المللی الهدی، ص ۴۱.
- ۴) چوچای،(۱۳۶۹) تاریخ فلسفه چین، ترجمه ع. پاشایی، انتشارات مازیار، تهران، چاپ اول، ص ۴۸.
- ۵) صفا، ذبیح الله(۱۳۶۶) تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات فردوس، ص ۱۳۱.
- ۶) مینوی، مجتبی(۱۳۸۹) نامه تنسربه گشنسب، گردآورنده تعلیقات اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ص ۳.
- ۷) بهار، محمدتقی(۱۳۳۷) سبک شناسی، جلد ۱، تهران، امیرکبیر، ص ۵۱.
- ۸) خدادادیان، اردشیر(۱۳۸۳) تاریخ ایران باستان، جلد ۲، تهران، انتشارات سخن، ص ۲.
- ۹) گرشویچ، ایلیا، بویس، مری(۱۳۷۷) ادبیات دوران ایران باستان، ترجمه یدالله منصوری، مؤسسه انتشاراتی فرهنگی فروهر، ص ۱۱۷.
- ۱۰) مسعودی، علی بن حسین(۱۳۶۵) التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ص ۹۹.
- ۱۱) شمیسا، سیروس(۱۳۷۵) سبک شناسی ۲ (نثر)، تهران، دانشگاه پیام نور، ص ۶۶.
- ۱۲) صفا، ذبیح الله(۱۳۶۶) تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات فردوس، ص ۱۰۱۹.
- ۱۳) اللهیار، فریدون(۱۳۸۰) تاریخ ساسانی در شاخص های تاریخ نویسی اسلامی، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، (دوره دوم) شماره ۲۶ و ۲۷، ص ۱۱۵.
- ۱۴) خدادادیان، اردشیر(۱۳۸۳) تاریخ ایران باستان، جلد ۲، تهران، انتشارات سخن، ص ۱۴۵۳.
- ۱۵) گرشویچ، ایلیا، بویس، مری(۱۳۷۷) ادبیات دوران ایران باستان، ترجمه یدالله منصوری، مؤسسه انتشاراتی فرهنگی فروهر، ص ۱۱۷.
- ۱۶) روح الامینی، محمود(بی تا) ارزش تاریخی و اجتماعی نامه های خصوصی، نشریه آینده، سال چهاردهم، ص ۴۹۸.
- ۱۷) مینوی، مجتبی(۱۳۸۹) نامه تنسربه گشنسب، گردآورنده تعلیقات اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ص ۶۰.
- ۱۸) نفیسی، سعید(۱۳۸۳) تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران، انتشارات اساطیر، ص ۵۰.

- ۱۹) مینوی، مجتبی (۱۳۸۹) نامه تنسریه گشنسب، گردآورنده تعلیقات اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ص ۶۸
- ۲۰) همان، ص ۶۴
- ۲۱) همان، ص ۵۶
- ۲۲) همان، ص ۱۴۳
- ۲۳) همان، ص ۵۰
- ۲۴) همان، ص ۷۰
- ۲۵) ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۹) شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران، نقش جهان، ص ۱۸۰
- ۲۶) نفیسی، سعید (۱۳۸۳) تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران، انتشارات اساطیر، ص ۵۶
- ۲۷) مینوی، مجتبی (۱۳۸۹) نامه تنسریه گشنسب، گردآورنده تعلیقات اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ص ۷۰
- ۲۸) مینوی، مجتبی (۱۳۸۹) نامه تنسریه گشنسب، گردآورنده تعلیقات اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ص ۵۱
- ۲۹) خدادادیان، اردشیر (۱۳۸۳) تاریخ ایران باستان، جلد ۲، تهران، انتشارات سخن، ص ۱۴۴۸

